



## پاران امامان 9؛ نواب خاص امام زمان علیه السلام

پدیدآورده (ها) : مهري، سيدمحمدجواد  
فلسفه و كلام :: پاسدار اسلام :: فروردین 1366 - شماره 64  
از 35 تا 37

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1231881>

دانلود شده توسط : مرکز مشاوره  
تاریخ دانلود : 30/02/1398

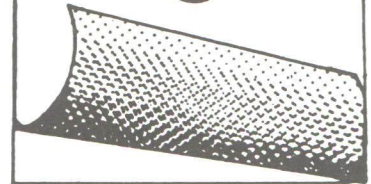
مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنا بر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



# نواب خاص

یاران امامان

۹



## امام زمان علیه السلام

سید محمد جواد مهری

بگوید از سوی من گفته آنچه به شما برساند از سوی من است.

او را ستمان می نامیدند زیرا روغن فروشی می کرد تا شناخته نشود و هرگاه شیعیان پولهای واجب و حقوق شرعی خود را برای امام عسکری علیه السلام می آوردند به او می دادند و او پولها را در ظرفهای روغن مخفی می نمود و آنگاه برای حضرت حمل می کرد.

روزی چهل نفر از یاران امام عسکری علیه السلام، خدمت حضرت شرفیاب شدند و از آن حضرت پرسیدند: امام بعد از شما چه کسی است؟ ناگهان کودکی همچون ماه تابان وارد شد و به امام عسکری شباهت زیادی داشت، حضرت فرمود:

«هذا امامکم من بعدي و خلیفتی علیکم. أطيعوه ولا تتفرقوا من بعدي فتهلكوا في أديانکم، ألا وانکم لا ترونه بعد یومکم هذا حتی یتم له عمر، فاقبلوا من عثمان بن سعید ما یقولہ وانتهوا الی امره و اقبلوا قوله فهو خلیفة امامکم والأمر الیه»:

این کودک امام شما است پس از من جانشین من است بر شما از او اطاعت کنید و پس از من متفرق نشوید که در دینتان هلاک گردید. هان! پس از امروز شما او را نخواهید دید تا اینکه عمری (طولانی) بر او بگذرد، پس به عثمان بن سعید روی آورید و آنچه به شما می گوید گوش دهید و از او امر امامتان را دریافت نمائید و قول او را بپذیرید که او جانشین امامتان می باشد و امرش مطاع است.

بنابراین، امام عسکری علیه السلام در زمان حیات خود، اولین سفیر ولی عصر ارواحنا له الفداء را تعیین فرمود و امر او را امر امام دانست و از شیعیان خواست از او پیروی کنند و سخنانش را با جان و دل بپذیرا باشند.

آری! او با آن فضیلت و بزرگواری که داشت، و عمرش را در خدمت امامان

هادی و امام عسکری علیهما السلام بوده که مورد توثیق و اطمینان این دو امام نیز می باشد.

امام هادی علیه السلام درباره وی چنین می فرماید:

«هذا ابو عمرو، الثقة الأمين، ما قاله لكم فعتي یقولہ وما آذاه الیکم فعتي یؤذیه»- این ابو عمرو است که مورد اعتماد و امین می باشد. آنچه به شما بگوید از سوی من گفته و آنچه به شما برساند از سوی من رسانده است.

و امام عسکری علیه السلام درباره او می فرماید:

«هذا ابو عمرو، الثقة الأمين، ثقة الماضي وفتي في المحيا والممات فما قاله لكم فعتي یقولہ وما آذاه الیکم فعتي یؤذیه»- این ابو عمرو است که هم ثقة و هم امین می باشد. او مورد اعتماد امام گذشته (امام هادی «ع»)) و مورد اعتماد من است در مرگ و زندگی، پس آنچه به شما

در طول ۶۹ سال غیبت صغری حضرت ولی عصر عجل الله فرجه که از آغاز امامت آن حضرت تا وفات چهارمین سفیر به طول انجامید، شیعیان از راه چهارنایب خاص امام با آن حضرت، مسائل و مطالب خود را در میان می گذاشتند و پاسخ را یا شفاهی و یا بوسیله تویچهایی که از ناحیه مقدسه می رسید دریافت می کردند.

این چهار سفیر عبارتند از:

- ۱- ابو عمرو، عثمان بن سعید عمری.
- ۲- ابو جعفر، محمد بن عثمان بن سعید.
- ۳- ابوالقاسم، حسین بن روح نوبختی.
- ۴- ابوالحسن، علی بن محمد سمری.

اکنون به گوشه ای کوتاه از زندگی این بزرگان اشاره می کنیم:

۱- عثمان بن سعید  
این بزرگوار از یاران بناوفا و وکلای امام

گذرانده بود، سزاوار بود که به این مقام والا برسد که واسطه فیض میان امام معصوم و امت باشد و همواره به حضور مبارک ولی الله اعظم سلام الله علیه شرفیاب شود و سؤالها و مشکلات شیعیان را به خدمت حضرت برساند و پاسخهای لازم را دریافت نماید.

این بزرگ مرد همچنان به کار خود ادامه داد تا آنگاه که ندای رحیل از سوی حق تعالی به وی رسید و به رحمت الهی پیوست. فرزندش محمد بن عثمان او را در قسمت باختری مدینه السلام بغداد به خاک سپرد. و از آن روز خود به این مقام و منزلت مشرف شد.

## ۲ - محمد بن عثمان

پس از وفات اولین سفیر امام زمان صلوات الله علیه، بامر آن حضرت و توسط عثمان بن سعید، فرزندش محمد بن عثمان به این سمت والا انتصاب یافت.

البته در زمان امام عسکری علیه السلام، آن حضرت نیز او را قبلاً معرفی کرده بود و به مردم شناسانده بود. در یکی از روایات چنین آمده است:

«قال الحسن العسکری علیه السلام: اشهدوا علی أن عثمان بن سعید العمري وکیل و ان ابنه محمداً وکیل ابني مهديکم».

امام عسکری علیه السلام فرمود: شاهد باشید که عثمان بن سعید عمری وکیل من است و فرزندش محمد وکیل فرزندم، مهدی شما است.

و در جای دیگری به یکی از یارانش می فرماید:

«العمري وابنه ثقتان فما أديا اليك فعني يؤديان وما قالاً لك فعني بقولان فاسمع لهما وأطمعهما فإنهما الثقتان المؤمنان»:

عمری و فرزندش هر دو مورد اعتماد من هستند، پس هر چه به تو بازگو کنند از من بازگو کرده اند و هر چه به تو بگویند از سوی من گفته اند، بنابراین، به سخنان آنها گوش فراده و

اوامشان را اطاعت کن چرا که آنها هر دو ثقه و امین اند.

در این روایت، حضرت هر دو را (هم پدر و هم پسر) را در یک مقام قرار داده و برای هر دو بالاترین ارج را می نهد و آنان را مورد اعتماد و وکیل خویش معرفی می نماید و از دیگران می خواهد که سخنانشان را گوش دهند و دستورهایشان را اطاعت کنند. و اطاعت از آنان را اطاعت از خود می داند و این اوج شخصیت یک انسان است.

محمد بن عثمان، نه تنها وکیل و سفیر امام زمان علیه السلام می باشد که خود دارای شخصیتی علمی است که مزید بر شرافتش می باشد. او کتابهایی در فقه نگاشته است و آنچه از امام عسکری و امام زمان صلوات الله علیهما شنیده به صورت کتاب در آورده است. از او نقل شده است که گفت: بخدا قسم، ولی عصر (ع) هر سال در موسم حج، حاضر می شود و مردم را می بیند و می شناسد و مردم هم او را می بینند ولی نمی شناسند.

و همچنین از وی نقل شده که امام زمان علیه السلام را در مستجار یافتیم که به پرده های کعبه آویزان شده بود و عرض می کرد: «اللهم أنتقم بي من أعدائك» - بارالها! بوسیله من از دشمنان انتقام بگیر.

آخرین باری که خدمت امام مشرف شد، می گوید: آن حضرت را کنار خانه خدا دیدم، که عرض می کرد: «اللهم انجز لي ما وعدتني» - خداوند! آنچه به من وعده دادی انجام فرما.

و پس از آن به دوستانش خبر داد که در چه روزی وفات خواهد کرد. و گویند: برای خود قبری ساخت و گفت: به من امر شده است که خودم را آماده رحلت سازم و در

آخرین روز از جمادی الاول سال ۳۰۴ یا ۳۰۵ هجری قمری وفات کرد و کنار قبر مادرش در بغداد به خاک سپرده شد.

## ۳ - حسین بن روح نوبختی

محمد بن عثمان دو سال قبل از وفاتش، بزرگان و شخصیت های شیعه را جمع کرد و به آنها گفت: به من امر شده است که حسین بن روح را به شما معرفی کنم و پس از من به او رجوع کنید و بر او اعتماد نمائید. در روایت دیگری آمده است که از او پرسیدند: اگر برای شما حادثه ای رخ داد (ومرگ شما فرا رسید) چه کسی جانشین شما خواهد بود؟ ایشان در پاسخ فرمود: ابوالقاسم حسین بن روح بن ابی بحر نوبختی، قائم مقام من است و سفیر بین شما و حضرت صاحب علیه السلام می باشد. او وکیل آن حضرت است و مردی ثقه و امین می باشد، پس به او رجوع کنید در تمام کارهایتان و بر او اعتماد نمائید در مشکلاتتان و من به این امر مأموریت یافته ام و شاهد باشید که ابلاغ کردم.

نوشته اند: محمد بن عثمان، دومین سفیر امام با یکی از بزرگان شیعه به نام جعفر بن احمد بن متیل دوستی و رفاقت زیادی داشت و همواره در منزل او رفت و آمد می کرد و بقدری بین این دو شخص محبت و علاقه بود که مردم گمان نمی کردند کسی غیر از او جانشین محمد بن عثمان باشد ولی خود جعفر بن احمد می گوید: هنگامی که ساعت های آخر عمر محمد بن عثمان فرا رسید، نزدیک سرش نشسته بودم و با او صحبت می کردم و حسین بن روح پائین پایش بود. او به من فرمود: به من امر شده است که سفارش ابوالقاسم حسین بن روح کنم و او را به جای خود معرفی نمایم. من بقیه در صفحه ۳۵

بقیه از نواب خاص...

تا شنیدم از کنار سرش بلند شدم و دست حسین بن روح را گرفتم و به جای خود نشاندم و خودم پائین پای محمد بن عثمان نشستم.

حسین بن روح پس از اینکه مأموریت یافت، سفیر حضرت باشد و به این مقام برجسته نائل آمد، به خوبی انجام وظیفه نمود تا آنگاه که ندای ارجعی شنید و در ماه شعبان سال ۳۲۶ ندای حق را لبیک گفت. درود بی پایان خدا بر او باد.

#### ۴ - علی بن محمد سمری

حسین بن روح، سومین سفیر امام، قبل از وفات خویش، بزرگان شیعه را جمع کرد و علی بن محمد سمری را به عنوان جانشین خویش و چهارمین سفیر امام زمان صلوات الله علیه معرفی نمود.

این بزرگوار دو سال یا سه سال سفیر امام بود و واسطه بین آن حضرت و شیعیان تا اینکه چند روز قبل از وفاتش، این توفیق از ناحیه مقدسه بیرون آمد:

«بسم الله الرحمن الرحيم. يا علي بن محمد السمری، أعظم الله أجراخوانك فيك فإنك ميت مابینك وبين ستة أيام، فأجمع أمرك ولا توص الى احد فيقوم مقامك بعد وفاتك فقد وقعت الغيبة التامة فلا ظهور الا بعد اذن الله تعالى ذكره، وذلك بعد طول الأمد وقسوة القلوب وامتلاء الأرض جوراً...».

ای علی بن محمد سمری! خداوند برادرانت را در مرگ تو، اجری جزیل عنایت فرماید. همانا تو تا شش روز دیگر خواهی مرد پس خود را آماده ساز و به هیچ کس پس از خود سفارش مکن که کسی جایگزین تو نخواهد بود و به تحقیق غیبت کبری آغاز شده است و دیگر ظهوری نیست (من ظاهر نخواهم شد) تا آنگاه که خداوند متعال اجازه دهد و اذن فرماید، و این نباشد مگر پس از مدتی طولانی و وقتی که دلها به قساوت گراید و زمین پر

از ظلم و بیدادگری شود... و لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم.

راوی می گوید: روز ششم به خدمتش رسیدیم، دیدیم در حال احتضار است از او پرسیدیم: پس از تو جانشینت کیست؟ فرمود: «الله أمره بالغه»- خدای را امری است که خود آن را به انجام خواهد رسانید. و سپس از دار دنیا رحلت فرمود. وفات این آخرین سفیر امام زمان صلوات الله علیه در نیمه شعبان از سال ۳۲۸ یا ۳۲۹ هجری قمری بود. خداوند او را و دیگر یارانش را مورد رحمت بی پایان خود قرار دهد. درود و سلام بر او و بر دیگر سفیران امام زمان عجل الله فرجه الشریف و این غیبت بزرگ را هر چه زودتر پایان بخشد و منجی بزرگ بشریت را - هر چه زودتر- برای دادخواهی پیروان مظلومش از بیدادگران جهان بفرستد. آمین رب العالمین

بقیه از آنجا که باید...

می خوابم و شما به سرعت از روی من رد شوید. و بعد منتظر جواب نماند و خود را روی سیم خاردارها انداخت و فشار و تیزی آنها را به بدن خویش خرید. بچه ها ابتدا نمی رفتند، حد اقل می خواستند یکی از خودشان این کار را بکند ولی حاج آقا روحانی که به صورت روی سیم های خاردار خوابیده بود بچه ها را قسم می داد که وقت را تلف نکنید و تعارف نکنید و

از روی پشت من عبور کنید. بچه ها به سرعت از روی او رد می شدند، هر کس حداقل دوپاسه قدم باید روی بدن این روحانی اینارگر بگذارد و بعد از قدم آخر خود را به آنطرف مانع پرت کند. بیش از شصت و هشت نفر از بچه ها بدین ترتیب از روی بدن این عزیز گذشتند و به پیشروی خود به سوی دشمن ادامه دادند. این اینارگری نقش بسیار مهمی در کسب و تصرف مواضع دشمن و انهدام نیروهای فریب خورده بعثی بود در صورتی که اگر بچه ها پشت آن مانع زمین گیر می شدند

بقیه از دوازدهم فروردین

«من در این روز مبارک، روز امامت امت و روز فتح و ظفر ملت، جمهوری اسلامی ایران، را اعلام می کنم... مبارک باد بر شما روزی که پس از شهادت جوانان برومند و داغ دل مادران و پدران و رنجهای طاقت فرسا، دشمن غول صفت و فرعون زمان را از پای درآوردید و با رأی قاطع به جمهوری اسلامی، حکومت عدل الهی را

اعلام نمودید. حکومتی که در آن جمیع اقشار ملت با یک چشم دیده می شوند و نور عدالت الهی بر همه و همه به یک طور می تابد...

صبحگاه دوازده فروردین که روز نخستین حکومت الله است، از بزرگترین اعیاد مذهبی و ملی ما است. ملت باید این روز را عید بگیرند و زنده نگهدارند. روزی که کنگره های قصر دو هزار و پانصد سال حکومت طاغوتی فرو ریخت و سلطه شیطانی برای همیشه رخت بر بست و

شاید همگی یا غالب آنان مورد اصابت تیر و محصور آتش دشمن می شدند.

آری! بچه ها گذشتند و به هدف خود رسیدند و این عزیز روحانی نیز از جان خود گذشت و به هدف خویش که وصال محبوب بود رسید و به جوار حق تعالی شتافت و سعادت ابدی را نصیب خود ساخت. فردای عملیات پیکر غرقه به خون این برادر روحانی در زیر تابش آفتاب حکایت از فتح الفتوحی دیگر می کرد. منطقه عملیاتی کربلای ۴ غلامعلی رجائی

حکومت مستضعفین که حکومت خدا است به جای آن نشست...

هان! ای ملت عزیز که با خون جوانان خود، حق خود را بدست آوردید، این حق را عزیز بشمرید و از آن پاسداری کنید و در تحت لوای اسلام و پرچم قرآن، عدالت الهی را با پشتیبانی خود اجرا نمایید. من با تمام قوا در خدمت شما که خدمت اسلام است این چند روز آخر عمر را می گذرانم و از ملت انتظار دارم که با تمام قوا از اسلام و جمهوری اسلامی ایران پاسداری کنند».